

مکتی بر نوشته دوم: نمی دانم کرزی با کی میخواهد صلح و مذاکره کند؟

نوشته جناب محترم هاشم انوری را تحت عنوان «ممنون از مکت دوکتور صلاح الدين سعیدی - سعید افغانی بالای نوشته - نمی دانم کرزی با کی میخواهد صلح و مذاکره کند؟» بتاريخ ۰۹/۰۸/۲۰۱۱ در سایت وزین افغان جرمن آنلاين ناشر واقعی و رسالتمند افکار و اندیشه های افغانان - با دقت تمام مطالعه کردم. مسرت دارم که بحث برای بحث و تذکر برای تذکر و لفاظی نیست بلکه بحث و تذکر برای راه یابی و افهام و تفهیم دقیق و ارایه استدلال بر موضوع است. مسرت دارم که تمرکز بحث بالای اصل مسایل مطروحه است تا جهت دادن آن به مسایل جانبی، شخصی و غیر ضروری.

با تشکر و سپاس از نظر نیک جناب هاشم انوری میخوام از نوشته قبلی خویش یک کلیه را نقل کنم که: با وجود تمام این مسایل باید قبول کرد که برخورد احساساتی و رد تفاهم و مصالحه سیاسی تعریف شده تأثیرات متضاد و عکس (کنتر اپرودکتیف) خواهد داشت و دارد. دقیقاً برخورد احساساتی و رد تفاهم نیک سیاسی و ایجاد حاکمیت بر اساس گویا تقسیم غنایم، معاملات قومی و لسانی مشروعیت حاکمیت را مورد سوال قرار میدهد و قوت گرفتن ابتکار عمل و جرئت لازم سیاسی را از دست میدهد. به فهم من اگر با بلند کردن صدای صلح تعریف شده اگر یک هموطن هم دست از خراب کاری بردارد و یک قدم هم برای مردم سالاری برداشته شود باز هم اثر موفقیت میدانم. همچنان باید گفت و به اساس شناخت من مخالفین حاکمیت فعلی را باید به مخالفین مسلح و غیر مسلح و یا هم اپوزیسیون مسلح و غیر مسلح تقسیم کرد. دقیقاً باید درین راستا مفاهیم دشمن، مخالف مسلح و اپوزیسیون سیاسی را که باریکی های کمی دارند و لحظه به لحظه تغییر کرده میتواند مغالطه نکرده و با دعوی دیموکرات بودن خود دولت و حاکمیت خود کامه و غیر مردمی را تأیید و عملی نکنیم.

دقیق نخواهد بود و درست نیست که هر مخالف سیاسی و اپوزیسیون به معنای دشمن به وسیله ارگان دولتی سرکوب شود. تعریف رسمی باید در همان مخالف قانون و موافق قانون باقی بماند. مراجع دولتی (اداره امنیت، پولیس، اردو) باید به شکل مسلکی کار خویش را در همان چوکات مخالف و موافق قانون به پیش برده و وظایف خویش را اداء کند. (بحث طولانی ایجاب میکند.)

شرایط و دید عینی چنین حالت را بوجود میآورد که مخالفین سیاسی و یا اپوزیسیون حاکمیت از هر وسیله برای تحقق اهداف خویش استفاده میبرند و یا به آن وادار ساخته میشوند. یک مثال میآورم: اگر انسٹیوت های نورمال دیموکراسی و موجودیت قانونی میدان مبارزات سیاسی مانند انتخابات، پارلمان، مطبوعات آزاد و . . . در یک سیستم و نظام دیموکراتیک به صورت راستی و کماحقه فعال باشند، استفاده سیاسی از مکاتب و پوهنتون ها مانند تریبون و جایگاه مبارزات سیاسی مجاز نه و قابل قبول نخواهد بود.

بلی در کشوری که احزاب، سازمان های سیاسی و شخصیت های معین با برنامه های خویش از حصه و تلاش مشروع متمدن محروم ساخته شوند، به زور اجانب و یا نیرو ها و وسایل دست داشته حاکمیت بی رحمانه سرکوب شوند، انتخابات به تقلب و تخلفات صریح همراه باشد و از نام دیموکراسی استفاده سوء شود درین صورت انتخاب دیگری برای مخالفین و یا اپوزیسیون باقی نمی ماند تا گرفتن سلاح و تلاش و جستجوی راه های دیگر حتی غیر متمدن و متشدد برای تحقق اهداف و برنامه های خویش.

بلی مصالحه سیاسی را نباید صرف و صرف در مصالحه با حرکت طالبان خلاصه کرد. حرکت طالب جزء از چهره سیاسی افغانستان است نه کل آن. بلی در حرکت طالب و بنام حرکت طالب گروه های مختلف عمل میکنند. میدانیم که دیپلومات افغانی از جانب گروه دزد ربوده میشود و بعد برای فروش به حرکت سیاسی به فروش میرسد و بعدا مسأله سیاسی میشود.

به فهم من سیاست معین پاکستانی ای وجود دارد که به عوض نام نیروهای جنگجوی خارجی و عربی، بعوض نام ادارات استخبارات اجنبی، نام خرابکاران، و نام قسما نام گروه حقانی و بخش دیگر از گروه های خورد و بزرگ باید نام یک نیرو و حرکت به زعم و محاسبه خود شان به اصطلاح حرکت صاف افغانی شهرت داده شود و به مطرح بودن بیشتر این حرکت توجه شود تا پاکستان با امکاناتی که درین راستا دارد بعداً اهداف و ستراتیژی های خویش را عملی سازد. واقعیت اینست این گروه ها به شمول گروه حقانی روابط تنگاتنگ به ای اس ای و طالبان دارند. هستند بخشی از نیروهای مستقل جهادی و دارای تعهدات معین به ای اس ای پاکستان مبنی بر اینکه آنها میتوانند در سرزمین

پاکستان آزاد نفس بکشند و گشت و گذار کنند بشرطیکه به ضد پاکستان عملیات نکنند اما میتوانند اهداف خویش را در افغانستان و هند و در سابق در کشمیر آزادانه به پیش ببرند.

بلی مشکل اساسی پاکستان با افغانستان از خط دیورند آغاز شده و تا نهای ساختن این خط این مشکل وجود خواهد داشت.

پاکستان باید برای جامعه جهانی مطرح باقی بماند تا میلیون ها دالر و پوند به جیب جنرالان پاکستانی بریزد. عملیات بی سر و بی پای نظامیان پاکستان در مناطق سرحد کدام مشکل برای پاکستان نیست. هزار ها هزار انسان بی گناه کشته و خانه های شان خراب میشود. این حالت برای خون آشامان نظامی پاکستان و زر اندوزان غیر مشروع پاکستانی باکی ندارد. بخشی از پرچون فروشی های پاکستان برای ادامه بازی های دوگانه و فریب ادامه دارد اما عمده فروشی را تا زمان تحقق اهداف اساسی شان عملی نخواهند کرد. این بدان معنا نیست که حرکت طالب نیز درین راستا فعالیت های مستقل خویش را ندارند.

به فهم من اگر آنهائیکه بنا بر معاملات معین غیر ستنرد درحاکمیت فعلی کابل دست و حصه دارند اگر به صورت صادق و قناعت بخش عمل کنند، فکر نکنم که انتحاری ای به دروازه های هتل انترکاننتیننتال کابل رسیده بتواند.

بلی میدانیم که براه اندازی های جنگهایی به نام جنکهای قومی و منطقوی نمونه های خوبی برای گرفتن بودیجه ، بازی های سیاسی و امتیاز گیری از حاکمیت ضعیف توسط شخصیت های کاذب و تجاران خون و اشک مردم افغانستان و اولاد جامعه جهانی است.

لذا مصالحه و مذاکره سیاسی تلاشی است برای متمدن ساختن مبارزات سیاسی برای تحقق اهداف و مقاصد مشروع سازمان ها، احزاب و کتله های سیاسی یک جامعه و یا یک کشور و زمینه سازی برای اینکه دست امکانات این جنایت کاران اجنبی از افغانستان قطع شود و افغان با افغان بر تعیین سرنوشت کشور خویش توافق و تفاهم نیک کند.

مصالحه سیاسی توافق و همرنگی، برادری و اخوت در مصالحه سیاسی بصورت حتمی توافق و قبول نسخه و نظر مقابل و یا برادر (ناراضی) برای حل مسایل مطروحه جامعه و کشور نیست. بلکه تلاشی است برای متمدن ساختن مبارزات سیاسی برای تحقق اهداف و برنامه های سیاسی.

تلاشی است برای تحقق اینکه حاکمیت و مشروعیت حاکمیت و مشروعیت و عدم مشروعیت نسخه ها و برنامه های مطروحه باید از مردم بدست آید. ما باید به این مرحله برسیم. انتخاب خوب دیگری وجود ندارد.

اگر افراد معین از حکومت ملکی پاکستان تلاش صادقانه ای بخاطر خدمت به ختم برادر کشی نمایند به یقین پالیسی سازان اصلی پاکستان آنها را نخواهند گذاشت، لذا در اردوی استخبارات نظامی پاکستان باید تصفیه و شفافیت لازم صورت گیرد.

به فهم من دستیابی به این هدف یک پروسه است و این پروسه ایجاب تدابیر و اقدامات متعدد و در موارد اقدامات بس مدبرانه، عالمانه، شجاعانه، واقعبینانه و پیگیر را میطلبد. برماست هوشیارانه و با دقت تمام قدمهای خویش را سنجیده و با اولویت دادن منافع کشور خویش از هر وضع استفاده اعظمی بخرچ داده که با قربانی غیر ضروری و یا قربانی و وقت کم استفاده حد اعظم نموده و ملت خویش و جامعه جهانی را ازین منجلاب تباه کن نجات دهیم.

میخواهم تأکید کنم که در علوم اجتماعی مانند علوم ساینسی یک جمع یک مساوی دو نیست. در علوم اجتماعی باید استنتاج را هم قبول کرد. فهم، دانش و تجربه را با شرایط عینی و موجود عملی بصورت درست مطابقت داد. هرگونه ذهنی گری، افراط و تفریط، برخورد کلیشوی و کتابی مشکل را حل نکرده بلکه خود مشکل را میسود.

مستقیم به بخشی از طرح ها و راه های حل که شما پیشنهاد نموده اید:

من به این باورم که رهبران درین عصر العیاذ بالله مبعوث نمی شوند. باید سیستمی ایجاد شود و این سیستم باید حاکم شود. به فکرم سیستم اداری و دولتی افغانی هم کاستی های غیر قابل قبول خویش را دارد و توازن لازم بین قوای سه گانه دولت وجود ندارد. درین سیستم اداری مردم حاکمیت را از خود نمی دانند حاکمیت برای شان یک موجود غیر از خود شان میباشد. باید سیستمی ایجاد شود که حاکمیت به مردم نزدیک شده و به آنها تعلق بگیرد. مردم حاکمیت را از خود و درخدمت به آرمانهای خود و ایجاد شده توسط خود شان بدانند و باشد. یعنی ایجاب اصلاح قانون اساسی کشور در رأس کار.

اما این کار باید توسط نماینده های واقعی دریک انتخابات آزاد و شفاف صورت گیرد. به فکر و فهم من در کشوری که حتی تذکره احوال نفوس معتبر وجود ندارد این کار تقریباً ناممکن است.

ما زمانیکه حاکمیت قانون گفتیم درین بحث مطالب و اقدامات زیاد که شما آنرا تذکر داده اید شامل میشوند. پولیس انترپول تعریف و وظایف خویش را دارد که بحث جداگانه خواهد بود.

در دیموکراسی پست های دولتی به پست های سیاسی و مسلکی تقسیم میشوند. سپردن کار به اهل کار به این معنا نیست که وزیر دفاع باید نظامی خوب باشد و وزیر داخله باید پولیس خوب باشد. پولیس باید اولاً برای اجرای وظیفه حفظ قانون تربیه و بعداً به کار زار جنگی تربیه گردد.

انتخاب و انتصاب در پست های سیاسی به اساس نتایج انتخابات و به این ترتیب انعکاس از نماینده های واقعی نیرو های سیاسی در جامعه است. این انتخاب و انتصاب به اساس معاملات قومی، قبیله ای و منطقی نه بلکه به اساس مراعات اراده مردم صورت میگیرد.

در پست های مسلکی افراد مسلکی به اساس فهم مسلکی انتصاب میگردند. لذا وزیر خارجه که رای ملت را نداشته باشد میتواند به حیث مشاور خوب در بخش خارجی برای شخص رئیس جمهور باشد اما نه بحیث وزیر خارجه. رهبر قوی همان رهبر است که مشروعیت خویش را از مجاری قانونی و مشروع از مردم بدست آورده باشد. رهبران دولتی دایمی وجود ندارند. رهبر سیاسی حاکم - حتمی نیست اکادمیسین و دوکتور و جامع الکمالات باشد. اما باید بر علاوه مشروعیت سیاسی توانایی درک، فهم و توانایی شناخت نسخه های خوب و کاری را داشته باشد که متخصصین فن پیشکش میدارند.

بلی نباید دوره جهاد و جهاد را به گروگان گرفت و به اساس کارنامه های معین دیروز امروز خود را مستحق درجه اول بدست آوردن پست های پُر درآمد؟! و حصه اصلی در غنائیم؟! پنداشت. این بدان معنا نیست که کسی حق داشته باشد جهاد و کارنامه های دینی و تاریخی مردم ما را کم اهمیت جلوه داده و یا کسی حق توهین و تحقیرکارنامه های جهادی مردم ما را داشته باشد. این بی عدالتی و بی انصافی دیگری خواهد بود. من حتی به تعیین معاش تقاعدی و یا هم درآمد امتیازی به اساس مدت کار کرد جهادی، کارزار رهایی بخش ملی و خدمتگاری در کشور هستم. در قسمت خدمت مقدس عسکر: افغانستان و جهان به مرحله دیگر از انکشاف خویش قرار دارد و خدمت مقدس عسکری جزء از تاریخ کشور است. باز گشتاندن خدمت مقدس عسکر راه حل دقیق و عملی نیست. ترند مدرن قوای امنیتی مسلکی و وفادار به قانون و آرمانهای مردم تحت نظر قانون راه حل اساسی است. حل سیاسی مسایل راه حل اساسی است.

در عصر حاضر اگر یک کشور تمام بودیجه خویش را مصرف مسایل امنیتی کند باز هم نخواهد توانست امنیت خویش را تضمین کند. لذا ایجاد سیستم های امنیتی منطقی و همکاری بین المللی یکی از راه های مطرح برای امنیت یک کشور است.

قوای امنیتی، اردو، پولیس و امنیت باید از قید احزاب، سازمان های سیاسی و گروه های انفرادی خارج ساخته شوند. بخاطر اینکه مادر دنیا واقعی زندگی می کنم و هرکس به کدام حرکت بوده لذا راه حل اینست که شخص توظیف شده درین ارگانها هر زمانیکه به یکی از این پست ها انتصاب میگردد باید از وابستگی های حزبی خویش اقلا فورمال استعفا بدهد و در عمل با چنین روحیه و اساس مانند مدافع قانون و اجرا کننده رهبری مشروع سیاسی کشور کار کند. من به این باورم که حتی انتخاب شخص در پست سیاسی با تخلص های قومی و منطقی به کار سیاسی و عملی درین راستا مضر است.

به فهم و شناخت من از جهان و تجارب دیگر جوامع امروزی حتی معلم در زمان اجرای وظیفه معلمی نباید عضویت کدام حزب سیاسی را داشته باشد.

بلی حاکمیت قانون مساعدت میکند که همه به یک جوال انداخته نشده و همه که دریک عصر متولد شده اند و بنا بر عوامل مختلف در کدام حزب و سازمان سیاسی بودند صرف بنا بر عضویت درین یا آن حزب خاین و یا خدمت گار پنداشته نشوند. تقسیم قضاوت بر گذشته بر بررسی های مسؤلیت های اخلاقی، سیاسی، وجدانی و جزایی ضرورت جدی و حتمی است. مثلا کسیکه به نظام غیر مشروع و خاین کف زده و دیگر کدام خیانت هم نکرده نباید از حالت فوق مسوول پنداشته شده و سیاه گردد. این برخورد آسان ساز و جدا مضر است. اما از جانب دیگر همه باید بدانند که حتی کف زدن و یا ساکت ماندن هم مسؤلیت اخلاقی و سیاسی دارد.

در رابطه به ثبت دارایی های مسوولین امور و دیگر تدابیر مشابه باز هم تحت اصل حاکمیت قانون و ایجاد بستر های لازم قانونی برای مسایل طرح های خوبی اند که به علت عدم پیگیری درست در موارد زیادی صرف به نحوی روپوش استفاده برده میشود و در نتیجه دیموکراسی و نظام دیموکراتیک را مردم نظام غیر کارا و نادرست میدانند. دیموکراسی بدون حاکمیت قانون و اقتصاد بازار آزاد که همه چیز را عرضه و تقاضا تعیین کند، اصلا مردود است.

در افغانستان اقتصاد بازار آزاد تحت نظر قانون و بکار گیری اقتصاد مختلط برای رسیدن به اقتصاد بازار آزاد که توانایی های رقابت آزاد ایجاد گردد، بسترهای لازم قانونی بوجود آید و دولت فرصت های وسیع به تشبثات خصوصی داده شود مطالبی اند که بخش اقتصادی کشور باید به آن تنظیم شود. فهم ایجاد فابریکه ها و امثال آن به نحوی بازگشت به نظام های اقتصاد دولتی است. دولت باید انفرستکتور (ترانسپورت، مخابرات، تضمین های قانونی و) را ایجاد و زمینه سازی کند و بقیه باید توسط سکتور خصوصی تحت نظر قانون صورت گیرد. دولت باید ماهی گیری به مردم بیاموزد و شرایط ماهی گیری را آماده کند. دادن ماهی برای یک وقت نان کافی است و راه حل اساسی نمی باشد. (نوشته عریض و طویل در مورد داشتیم.)

به فهم و شناخت من روابط با امریکا و سرحدات: باید گفت که هر جانب به منافع خویش نگاه میکند. در صورتیکه منافع و مصالح جانبین مطرح نباشد هیچ پول خود را کسی بی ضرورت و بدون در نظر داشت منافع خویش مصرف

نمی‌کند. لذا این عقد قرار داد ها و به سرحد راندن چنین ساده هم نیست. اما مصروف نگهداشتن اجانب در سرحدات و یا تدابیر که اصلا به موجودیت شان ضرورت نباشد مسایل و طرح های قابل دقت و خوبی اند.

در قسمت والی ها و قوماندان های امنیه . . . : بهترین دولت همان دولت است که اولاً مشروع دوم مختصر و کاری باشد. به فهم من دولت در شرایط نورمال باری است که به گردن ملت نشسته و کمر ملت را آزار میدهد. همان دولت دولت خوب که کاری و کم مصرف و مردم نزدیک باشد. تصامیم کلی را باید در مرکز و تصامیم اجرایی را باید در محلات با اساس قرار دادن شورا های مردم به پیش برد. حاکم باید در اجرای امور به سفارش و هدایت قانون، شورای محل و منافع مردم کار کند. به فهم من حلقات وسطی اداره باید از بین برود. با استفاده از وسایل و تخنیک مدرن ارگانهای مرکزی و محلی اساس قرار داده شوند. به نظر من نقش والی ها باید روز به روز کمتر و به اداره به شاروال های انتقال داده شود. درین راستا آنهای که به (بحث طولانی).

چنانچه گفته شد کشور سازی، تأمین امنیت و اعمار افغانستان و دولت سازی یک پروسه است بخشی از کار ها باید همزمان آغاز و پیگیرانه عملی و اجرا گردد.

در قسمت از میان بردن فاصله در بین دولت و مردم تدابیر زیاد ضرورت است اما چنانچه گفته شد اصلاح سیستم اداری کشور اساس و آغاز خوب کار خواهد بود.

به فهم من ضرورت است تا تمام نیرو ها، سازمان ها و حرکات سیاسی و افراد خیر خواه درین شرایط حساس بحیث پلاتفورم و حرکت مشترک و هماهنگ با اولویت دادن منافع ملی و مردمی و تمرکز به توافقات خیر و تفاهم نیک دست بدست هم داده و برای ایجاد سیستمی که ملت تصمیم گیرنده اصلی باشد کار مشترک نموده و فرصت های خوب زمانی را از دست ندهیم.

بر ماست تا به تراژیدی ملت خویش بیشتر از همه متوجه شده و رسالت خویش را در پایان دادن به این وضع اداء بداریم.

یکبار دیگر اجازه دهید که از تلاش و زحمات شما دانشمند محترم هاشم انوری تشکر نموده و برای شما در ارایه راه های حل و نسخه های خیر برای مسایل مطروحه کشور اجر مزید تمنا کنم.

پایان